

تبیین و تحلیل نقش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در اقتصاد ایران اواخر دوره صفوی با تکیه بر نظریه اعتماد زتومکا

علی اکبر کجیاباف^۱

رضا روحانی^۲

چکیده

دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ق / ۱۷۲۲-۱۵۰۲م) یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. ایران در این دوره به‌ویژه در عهد شاه‌عباس اول (۱۰۳۸-۹۷۸ق / ۱۶۲۹-۱۵۷۱م) در عرصه‌های گوناگون سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی به رونق و شکوه قابل توجهی دست یافت. اکنون سؤال اصلی آن است که با توجه به نقش مؤثر مؤلفه‌های فرهنگی اجتماعی در نظام اقتصادی آیا وضعیت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، در اواخر دوره صفویه جهت رشد و استمرار رونق اقتصادی مهیا و مناسب بوده است؟ بر همین اساس در این جستار که به روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی دوره صفوی انجام شده است با تکیه بر شاخصه‌های اعتماد شکننده در جوامع سنتی مبتنی بر نظام‌های سیاسی استبدادی که در نظریه جامعه‌شناختی پیوتر زتومکا صورت‌بندی شده است شاخصه‌های مذکور در اواخر دوره صفوی بررسی شده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد ایران در واپسین دهه‌های دوره صفوی با توجه به وضعیت شاخصه‌های مذکور و نیز وجود کارکردهای مستعدی که در فقدان اعتماد عمومی و ضعف سرمایه اجتماعی در جامعه ظهور می‌کنند از سرمایه اجتماعی پایین و اعتماد عمومی شکننده‌ای برخوردار بوده و به همین دلیل ظرفیت توسعه اقتصادی و امکان استمرار رونق اقتصادی درازمدت را نداشته است.

کلیدواژه‌ها: صفویه، نظام اقتصادی، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، زتومکا.

Explaining and Analyzing the Role of Social Capital and Public Trust in the Iranian Economy in the Late Safavid Period Based on Zetomka's Theory of Trust

Ali Akbar Kajbaf¹

Reza Rouhani²

Abstract

The Safavid period (907- 1135 AH / 1502-1722 AD) is one of the most important periods in the history of Iran. During this period, especially during the reign of Shah Abbas I (978- 1038 AH / 1571-1629 AD), Iran achieved significant prosperity and glory in various political, scientific, cultural and economic fields. Here, the main question is, considering the effective role of socio-cultural components in the economic system, was the situation of social capital and public trust in the late Safavid period ready for the growth and continued economic prosperity? This is a descriptive-analytical study examining the historical sources of the Safavid period. Based on the characteristics of fragile trust in the traditional societies relying on the authoritarian political systems formulated in the sociological theory of Piotr Zetomka, the above characteristics has been studied in the late Safavid period. The results of this study show that in the last decades of the Safavid period, Iran has low social capital and fragile public trust due to the status of these characteristics and the existence of talented functions that appear in the lack of public trust and weakness of social capital in society. It has not had the capacity for economic development and the possibility of sustaining long-term economic prosperity.

Keywords: Safavid, Economic System, Social Capital, Public Trust, Zetomka.

1. Professor, University of Isfahan, Iran (Corresponding Author)

aliakbarkajbaf@yahoo.com

2. PhD student in Iranian History, University of Isfahan, Iran

rezarouhani@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

پویایی نظام اقتصادی و رونق بازار کسب کار و سامان بخشی معیشت انسان‌ها در همه جوامع بشری از جمله مهم‌ترین مسائل انسان از ابتدای تاریخ تمدن بشر بوده است که در سده‌های اخیر با عنوان «توسعه» و شرایط و الزامات آن در مرکز توجه جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و سیاستمداران قرار گرفته است. اقتصاد و مرکز ثقل آن، سرمایه، نه تنها متأثر از عوامل مادی و فیزیکی فراوان است بلکه از عوامل متعدد فرهنگی اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد. اقتصاددانان سرمایه را به چهار دسته سرمایه مالی، سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی تقسیم می‌کنند. سرمایه اجتماعی افزون بر نقشی که به عنوان یکی از انواع سرمایه در اقتصاد دارد، در عملکرد و سامان‌دهی و کارآمد کردن سایر انواع سرمایه نیز نقشی اساسی دارد، علاوه بر این سرمایه اجتماعی متضمن مؤلفه‌های چندی است که اعتماد گرانیگاه اصلی آن است. بررسی سرمایه اجتماعی جامعه ایران به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه ایران امروز بدون تحلیل و تبارشناسی آن در دوره‌های گذشته نه ممکن است و نه مطلوب. تبیین وضعیت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی و نقش آن در نظام اقتصادی در اواخر ایران دوره صفویه، به عنوان یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران و نیز یکی از آبخوره‌های فرهنگ امروز جامعه ایران، با همه اهمیتی که دارد تاکنون مورد توجه جدی و مستقل پژوهشگران قرار نگرفته است. آلوین سو (سو، ۱۳۸۰: ۲۱۵) معتقد است که این تحلیل نه تنها می‌تواند در بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران صفوی مؤثر باشد بلکه در تحلیل و تبارشناسی سرمایه اجتماعی جامعه امروز ایران نیز راهگشاست.

پیشینه قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با این مطالعه وجود ندارد و آثار مرتبط بیشتر به واکاوی وضعیت اقتصادی دوره صفوی پرداخته‌اند. باستانی پاریزی در کتاب «سیاست و اقتصاد عصر صفوی» به جنبه‌های گوناگون حیات اقتصادی عصر صفوی پرداخته و به ویژه انحطاط اقتصادی اواخر دوره مذکور و تظاهرات اجتماعی آن را مورد توجه قرار داده است. نویدی در «تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی» بر اساس نظریه‌ی شیوه‌ی تولید و با اتکا به ساختار سیاسی، دیوانی و اقتصادی، علل عدم تکوین شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در ایران عصر صفوی را تبیین کرده است که با رویکرد مقاله حاضر متفاوت

است. متی در «تجار عصر صفوی» عملکرد اقتصادی گروه‌های آرامنه، یهودیان، هندوها و مسلمانان را مورد توجه قرار داده و با توجه به بررسی نسبتاً جامعی که از وضعیت بازرگانی دوره مذکور دارد در رابطه با عوامل فرهنگی اثرگذار بر نظام اقتصادی دوره صفوی فاقد هرگونه مطلب درخور توجهی است. در اثر فوق به تأثیر عوامل اجتماعی مدنظر در نظریه زتومکا پرداخته نشده است. در کتاب کیوانی (۱۳۹۲) دیدگاه‌های نویسنده در رابطه با جنبه‌های مختلف حیات صنفی پیشه‌وران دوره صفوی و ارتباطات ایشان با همدیگر و با حکومت مرکزی پرداخته و از این رهگذر به بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران دوره مذکور وارد شده است. کیوانی بر این باور است که نظام سیاسی و حکومت مرکزی صفوی مانع شکل‌گیری اصناف قدرتمند مستقل از حکومت بوده و مانع توسعه پایدار و پویای اقتصاد اصناف در دوره مذکور شده است. همچنین اخضری و کجباف در مقاله «نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی» و سلیم در مقاله «سیاست اقتصادی صفویه و تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی» بیشتر به تبیین آسیب‌ها و موانع رشد و توسعه اقتصادی ایران عصر صفوی از جنبه عوامل جنگ‌های فرسایشی داخلی و خارجی، تأثیر استبداد، کاهش تجارت خارجی، عدم توجه به عمران و آبادانی کشور پرداخته‌اند و به عوامل فرهنگی- اجتماعی محل در عدم رونق اقتصادی اشاره نداشته‌اند. کریمی و خرمی در مقاله «بررسی عملکرد اقتصادی ایران در دوره صفویه و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی» دلایل فرازوفروود عملکرد اقتصادی عصر صفوی و عدم تحولات ساختاری در اقتصاد ایران در دوره مذکور را تحت سطوح تحلیل نهادی بررسی نموده و عواملی همچون فقدان قانون، قدرت مطلقه پادشاه، ضعف نهادهای مدنی، عدم امنیت مالی و جانی کنشگران اقتصادی را از جمله مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی ایران دوره مذکور برشمرده است. با توجه به آنکه برخی محققان را گمان بر آن است که ایران دوره صفوی در صورت مواجه نشدن با حمله افغان‌ها مستعد ورود به انقلاب صنعتی بود (فوران، ۱۳۸۴: ۱۱). در این جستار ضمن تأکید بر ضرورت رعایت احتیاط‌های لازم در به‌کارگیری نظریات مدرن در رابطه با دوره‌های عصر سنت و پیشامدرن، به دلیل ظرفیت‌های فراوان بهره‌گیری از این‌گونه نظریات به‌ویژه نظریات جامعه‌شناختی (که دادوستدی دوسویه با تاریخ دارد) در تحلیل تاریخ و ایجاد امکان فهم متفاوت از وقایع گذشته و نیز پرتو افکندن بر برخی زوایای کمتر شناخته‌شده دوره‌های

تاریخی، تلاش می‌شود با استفاده از منابع تاریخی دوره صفویه و با روش توصیفی تحلیلی، و با تکیه بر نظریات جامعه‌شناختی زتومکا در رابطه با اعتماد نهادی، وضعیت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در جامعه، به‌ویژه در نظام اقتصادی جامعه دوره‌های متأخر صفوی تبیین شده و از این رهگذر ظرفیت پویایی و پایایی درازمدت نظام اقتصادی ایران دوره مذکور تحلیل و تبیین گردد.

مبانی نظری

مفهوم سرمایه اجتماعی از دیرباز با عناوین مختلفی همچون عمل اخلاقی، صداقت و نوع‌دوستی در زمره مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی بوده است. لکن به کار بردن عبارت «سرمایه اجتماعی» و کاربست جامعه‌شناسانه آن با یادداشت‌های هانیفان (۱۹۱۶) آغاز و توسط سیلورمن (۱۳۹۵) به مکاتب اقتصادی پای می‌گذارد. نظریه سرمایه اجتماعی با تدوین کتاب بنیادهای نظریه اجتماعی کلمن (۱۹۹۰) تئوریزه و با مطالعات تجربی پانتام (۱۹۹۳) و فوکویاما (۱۹۹۷) در مرکز توجه مطالعات علوم انسانی به‌ویژه علوم اقتصادی قرار گرفت» (رنانی، ۱۳۸۹: ۲۰).

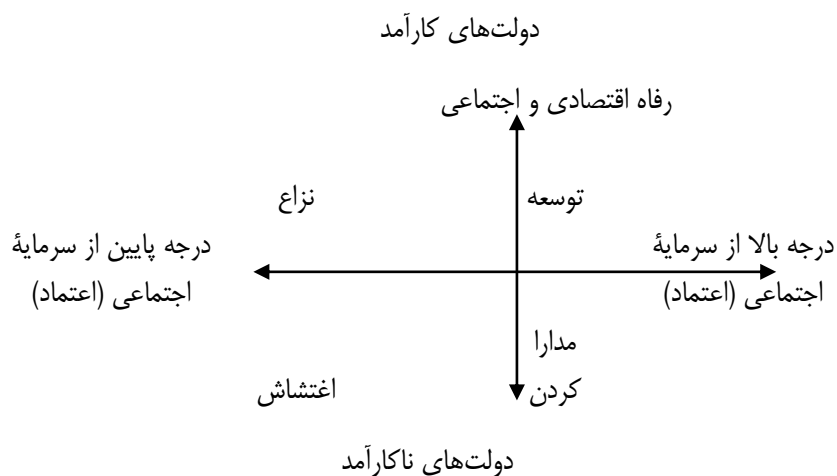
برای نشان دادن مفهوم سرمایه اجتماعی می‌توان گفت که اگر سرمایه فیزیکی، زمین، وسایل تولید و فرد است، سرمایه مالی پولی است که در بانک دارد و سرمایه انسانی دانشی است که در ذهن فرد وجود دارد، سرمایه اجتماعی چیزی است که در روابط یا شبکه‌های فرد با دیگر افراد وجود دارد (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۹۸). سرمایه اجتماعی پلی ارتباطی بین اقتصاد و جامعه‌شناسی است. واژه سرمایه در «سرمایه اجتماعی» نشان‌دهنده فصل مشترک این نوع از سرمایه با سایر اشکال سرمایه (طبیعی، مالی، اقتصادی، انسانی) یعنی مولد بودن است اما ویژگی اجتماعی آن بدان معنی است که این نوع سرمایه مالک شخصی ندارد و در واقع دارایی جمعی افراد جامعه است.

سرمایه اجتماعی به رابطه بین کنشگران انسانی مربوط است و از آنجاکه در خلال روابط اجتماعی شکل می‌گیرد نامحسوس است و به همین دلیل کمتر موردشناسایی قرار می‌گیرد. سرمایه اجتماعی باعث پیوند بهتر انواع سرمایه‌ها و البته بازدهی بیشتر و بهتر آن‌ها می‌شود به عبارتی دیگر سرمایه اجتماعی بستری است که انواع دیگر سرمایه در آن به بار می‌نشیند.

سرمایه اجتماعی در تعاملات اجتماعی مبتنی بر اعتماد افراد جامعه موجود است که برای رسیدن به هدفی مشترک با یکدیگر مشارکت دارند و در مفاهیمی چون آگاهی، اعتماد و مشارکت متجلی می‌شود، در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی ساخته می‌شود و رشد می‌کند. کلمن (۱۹۶۶)، پاتنام (۱۹۹۳)، فوکویاما (۱۹۹۵) مطالعات وسیعی در این زمینه انجام دادند. با توجه به مباحث نظری که نظریه‌پردازان مختلف در این رابطه ارائه کرده‌اند، اهمیت و کارکردهای فراوان سرمایه اجتماعی در زمینه‌های متعدد آشکار گشته است. مرور ادبیات مربوط به سرمایه اجتماعی گویای رابطه تنگاتنگ سرمایه اجتماعی با توسعه است تا آنجا که می‌توان گفت سرمایه اجتماعی، ابزاری برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه است و از آنجا که یک مفهوم میان رشته‌ای است، رویکرد سرمایه اجتماعی می‌تواند مایه اجماع اندیشمندان رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، ...) در تدوین راهبردهای جدید توسعه باشد.

سرمایه اجتماعی علاوه بر تأثیر مستقل بر عملکرد در به‌سامان کردن و افزایش بهره‌وری سایر سرمایه‌ها نیز نقش مؤثر و کلیدی دارد (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۹۵). «سرمایه اجتماعی، هزینه‌های مبادله در هر اقتصاد را کاهش می‌دهد و بنابراین موجب صرفه‌جویی در اقتصاد می‌شود و از این طریق امکان رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد» (رنانی، ۱۳۸۹: ۳۴). سرمایه اجتماعی به تعبیر فوکویاما (۲۰۰۰) مجموعه‌ای است معین از ارزش‌ها و معیارهای غیررسمی مشترک در بین اعضای گروه که آن‌ها را به همکاری با یکدیگر برمی‌انگیزد (فرانکوئیس، ۱۳۸۶: ۴۰). سرمایه اجتماعی بر سه رکن هنجارها، شبکه‌ها و اعتماد استوار است که از این میان اعتماد به‌ویژه در رابطه با نظام اقتصادی اهمیت ویژه دارد. اساساً سرمایه اجتماعی از منظر اقتصاد، همان قابلیت اعتماد است (فرانکوئیس، ۱۳۸۶: ۳۴). به دیگر سخن عمق و گستردگی اعتماد عمومی نماد و نشانگر میزان سرمایه اجتماعی است. فوکویاما سرمایه اجتماعی را محصول اعتماد دانسته و بر این باور است که سرمایه اجتماعی در جوامعی که بین اعضای آن اعتماد عمومی وجود دارد، به وجود می‌آید (Fukuyama, 1995: 26). نک و کی فر در مطالعات خود پی برده‌اند که بین رشد اقتصادی و اعتماد رابطه مستقیمی وجود دارد. اعتماد متقابل بین افراد یک جامعه با سهولت بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی موجب افزایش کارایی در اقتصاد می‌شود (Knack, 199: 5). در

جوامعی که از حاکمیت خوب و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی بین مردم بهره میبرند، دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و موفقیت اقتصادی و نظم اجتماعی محتمل الوقوع است. نقش اعتماد در روند توسعه اقتصادی حکومت‌ها را می‌توان در شکل ۱ خلاصه نمود.



شکل ۱: رابطه سرمایه اجتماعی بین مردم و حکومت (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۵۶۳)

اعتماد از جمله مهم‌ترین عناصر اجتماعی است که نسبت کاملاً معکوس با هزینه مبادله دارد. به این معنا که هرچه قدر میزان اعتماد در جامعه افزایش یابد، هزینه مبادلات به معنای عام و کلان آن در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاهش یافته و برعکس هرچه میزان اعتماد در جامعه کاهش یابد هزینه مبادلات افزایش خواهد یافت. پاتنام (۱۹۹۱) سرمایه اجتماعی را با سه مقوله هنجارها، اعتماد و شبکه‌ها مفهوم‌سازی می‌کند. به گمان وی، این سه مقوله خاصیت خود فزاینده داشته و هرکدام از آن‌ها تقویت کننده دو مفهوم دیگر است (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۶۷). در این تعریف، اعتماد به سه دسته زیر تقسیم بندی می‌شود:

الف) اعتماد بین فردی شامل اعتماد به خانواده، دوستان و اقوام

ب) اعتماد اجتماعی: شامل اعتماد به افراد غریبه

ج) اعتماد نهادی شامل اعتماد به سازمان‌ها و نهادهای حقوقی که عمدتاً در حوزه‌های حکومتی قرار می‌گیرند.

اعتماد، قابلیت تشخیص برای اتکا یا اطمینان به صداقت و یا صحت اقوال یا رفتار دیگران است. (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۴) به‌طور کلی، اعتماد اجتماعی به معنی پایبند بودن به هنجارها و ارزش‌هایی است که مورد قبول آحاد جامعه است و سبب رشد و ارتقاء شرایط فرهنگی، اجتماعی و همچنین بالندگی اقتصادی می‌شود. (عمید، ۱۳۶۹: ۲۰۱)

مرکز ثقل سرمایه اجتماعی به‌ویژه در رابطه با نظام اقتصادی قابلیت اعتماد کردن است، بر همین اساس پیوتر زتومکا (۱۹۹۴) با تکیه بر اهمیت اعتماد به‌عنوان مفهومی جامعه‌شناختی در رابطه با سرمایه اجتماعی به واکاوی اعتماد، انواع و کارکردهای آن و نقش و جایگاه این مفهوم در نظام‌های دموکراتیک و خودکامه پرداخته است. وی در طبقه‌بندی سه‌گانه اعتماد اعم از اعتماد به‌عنوان رابطه، اعتماد به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی و اعتماد به‌عنوان یک قاعده فرهنگی، بیش از همه بر اعتماد به‌عنوان یک قاعده و کلیت فرهنگی تأکید و تکیه دارد. این بینش بر آن است که رویکردها و تصمیمات متکی بر اعتماد یا بی‌اعتمادی در یک زمینه فرهنگی رخ می‌دهد؛ یعنی آنجایی که قواعد و هنجارها افراد را به اعتماد کردن یا بی‌اعتمادی متقاعد می‌کنند. در این جا اعتماد نه ویژگی و خاصیت افراد، بلکه ویژگی کلیت اجتماعی است (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۲۱). بی‌اعتمادی و ناامنی، ارتباط متناظری با هم دارند و هر دو بر روی کارکردهای نظام سیاسی تأثیر منفی می‌گذارند. از اولین نشانه‌های ناامنی و عدم اعتماد می‌توان به قانون و محدوده قانونمندی جامعه اشاره کرد. چراکه «حیات اجتماعی را نه فشار بازار، رسوم و نظارت‌های غیررسمی، یا زور بلکه قانون تنظیم می‌کند» (فلسفی، ۱۳۵۳: ۲۷۰). بی‌اعتمادی مردم به قانون، واکنشی است که جامعه در قبال ضوابط ساختگی و مقررات کهنه و ناهماهنگ با اوضاع و احوال، از خود نشان می‌دهد. در یک نظام سیاسی بسته چون خواست‌ها و تقاضاهای واقعی به نظام سیاسی منتقل نمی‌شود و در نتیجه قانون و سیاست‌گذاری بی‌اعتنا به منافع ملی وضع می‌شود، مردم عملکرد منفی در قبال این سیاست‌ها اتخاذ می‌کنند (مایرون، ۱۳۵۶: ۲۲۷). ناگفته نماند که اعتماد اجتماعی نیز مشتقی از اعتماد بین شخصی است. درحقیقت انواع اعتماد همچون

دوایر متحدالمرکزی هستند که از عینی ترین روابط بین شخصی به سمت روابط انتزاعی تری که معطوف به موضوعات اجتماعی هستند توسعه می یابند.

تحلیل چگونگی عملکرد اعتماد در نظام های خودکامه

اعتماد از عناصر بنیادین روابط اجتماعی و از پیش شرط های اساسی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه ای محسوب می شود. پیوتر زتومکا در تحلیل جامعه شناختی خود از اعتماد نهادی شده در جوامع استبدادی بر این باور است که اعتماد در این جوامع بسیار شکننده و غیرقابل اتکاست. وی بر این باور است که اعتماد نهادینه شده در نظام های استبدادی بر دو پایه اصلی استوار است. پایه نخست شخص حاکم و رهبر فرهمند است. در اینجا اعتماد شکل پدرمآبانه به خود گرفته و به دور از عقل و بینش بایستی به حاکم اعتماد کرده و حتی اعمال ناشایست او را نادیده بگیرد. دومین پایه اعتماد نهادی شده، کل نظام است. اصول این نوع اعتماد تردیدپذیر نمی باشند. این اصول، ریشه در ایدئولوژی های جزم اندیش داشته و با آنها همچون حقایقی نهایی برخورد شده و از عموم مردم اطاعت و حمایت بی قید و شرط تقاضا می گردد. زتومکا نهادی شدن اعتماد مبتنی بر دو پایه فوق را از طریق دو سازوکار ذیل عملیاتی و اجرایی می داند:

۱- از طریق اجتماعی شدن سیاسی، مغزشویی، سانسور رسانه ها و بستن جریان اطلاعات ارائه شده از بیرون

۲- از طریق کنترل شدید سیاسی، تنبیه شدید ناقضین اعتماد همچون مخالفان، دگراندیشان، رقبا و حتی منتقدین (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

وی دو دلیل عمده را سبب اصلی شکننده بودن اعتماد در این جوامع می داند. نخست آنکه اعتماد نهادی در جوامع استبدادی نتیجه مستقیم خودسری، ابهام، عدم پاسخگویی و عدم قطعیت است که در قالب سیاست های خودکامه عملی می شوند. بر همین اساس، نظام های سیاسی خودکامه با برداری معکوس عمل کرده و موجب بی اعتمادی گسترده می شوند (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۶۸). دلیل دوم آنکه اعتماد در این جوامع به صورت یک جانبه بوده از بالا جهت دهی شده است. اعتماد نهادینه با اعتماد دوجانبه حاکمان و مردم همراه نیست.

در این نوع اعتماد، به عموم مردم با دید تردیدآمیز، مخالف و عصیانگر نگریده می‌شود؛ بنابراین همان‌طور که اعتماد، اعتماد می‌آفریند، بی‌اعتمادی نیز سبب بی‌اعتمادی متقابل می‌گردد. (زومکا، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

احساس ناخشنودی و بی‌اعتمادی مردمان به حاکمیت نهایتاً به از بین رفتن مشروعیت نظام منجر می‌شود. به گمان زومکا در جوامع مبتنی بر نظام‌های استبدادی اعتماد نهادینه‌شده به تدریج و به دلایل فوق‌موجب بی‌اعتمادی گسترده می‌گردد و تنها قدرت مطلقه حاکمیت است که در فقدان اعتماد نهادی واقعی ثبات حاکمیت را تضمین می‌کند. وی نشانگان دهگانه‌ای را برای بازشناسی ماهیت اعتماد نهادی این‌گونه جوامع ارائه می‌کند که به اختصار عبارت‌اند از:

- ۱- مردم به‌عنوان معتمدان حاکمان تلقی می‌شوند، نه این‌که حاکمان نمایندگان مردم باشند.
- ۲- قدرت هیچ محدودیتی را بر نمی‌تابد و پیوسته در صدد بسط و توسعه خویش است.
- ۳- تقسیم قدرت صورت نگرفته و تمامی شعوب قدرت به حاکمیت بازمی‌گردد.
- ۴- در صورتی که قوانین تحت شرایطی مورد دست‌کاری واقع شوند، نه‌تنها در مورد مردم و آن هم به شیوه‌ای خاص گرایانه و نه عام‌گرایانه اعمال می‌شوند.
- ۵- اراده و خواست حاکمان مقدم بر قانون است.
- ۶- رویه‌های اجرایی حاکمان در مورد مردم به‌صورت خودسرانه انتخاب می‌شوند.
- ۷- مردم هیچ‌گونه حقی در برابر بوالهوسی‌های حاکمان ندارند.
- ۸- اجرای قانون نیز به‌گونه‌ای خودسرانه بوده و چندان قابل‌اتکا نیست.
- ۹- جریان ارتباطات عمدتاً تک‌جهتی، از بالا به پایین و به‌کل در کنترل حاکمان است.
- ۱۰- اشکال مختلف سیاست‌های محلی همچون حکومت‌های محلی، گروه‌های مدنی و جنبش‌های اجتماعی کلاً ممنوع است (زومکا ۱۳۸۶: ۲۶۸)

در آخر این که، زتومکا معتقد است بهنگام فرسایش و فروپاشی اعتماد نهادی در جوامع استبدادی تنظیمات کارکردی مستعد ظهور پیدا می‌کنند به گمان او عمومی‌ترین این تنظیمات عبارت‌اند از: الف) مشیت‌گرایی که با استفاده از نیروهای قدرگرایانه، انفعال، تسلیم و پذیرش شرایط موجود را موجب می‌شوند. ب) فساد (ارتشاء، تبعیض و پارتی‌بازی) که از طریق تمجید و خرید الطاف حاکمیت جایگزین همه کانال‌های هنجاری قدرت می‌شوند ج) جداسازی که وقتی مردم از حوزه عمومی جدا می‌شوند تنها در فضای بسته خانوادگی و فردی زندگی خود را می‌گذرانند.

با توجه به آنچه گفته شد پیوتر زتومکا اعتماد نهادی در جوامع استبدادی را اعتمادی شکننده می‌داند و ده شاخص را به‌عنوان نشانگان این اعتماد غیرقابل تکیه ذکر می‌کند. وی همچنین معتقد است بهنگام فرسایش و فروپاشی همین اعتماد ضعیف و درحقیقت در زمان ضعف و کاهش سرمایه اجتماعی تنظیمات کارکردی مستعدی در جامعه ظهور پیدا می‌کنند که سه مورد از عمومی‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مشیت‌گرایی، فساد، ارتشاء و تبعیض و در آخر جداسازی و دوگانگی و نفاق در جامعه.

بررسی نشانگان ده‌گانه اعتماد شکننده در ایران دوره متأخر صفوی

نظام سیاسی حاکم بر ایران دوره صفوی همچون بسیاری از دیگر ادوار تاریخ ایران نظامی استبدادی است. نظامی که به دلایل گوناگون (که پرداختن بدان در حوصله این جستار نیست) شناخته‌شده‌ترین و شاید تنها نظام سیاسی شناخته‌شده ایران است. این امر چندان واضح و مورد وفاق محققان است که نیازی به ارائه مستندات نیست، باین حال به مواردی از روایات مربوطه در دوره صفوی به‌ویژه دوره‌های متأخر صفوی اشاره می‌شود. تاورنیه به‌عنوان یکی از سیاحان خارجی که در عهد شاه سلیمان از ایران بازدید کرده است پس از تمجید از ادب و نزاکت و انسانیت ایرانیان عهد صفوی به‌خصوص در مقایسه با ترکان عثمانی (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۰۰) در این رابطه می‌نویسد: «روش حکومت ایرانیان مطلقاً استبدادی است و پادشاه مالک جان و مال رعایا است. بدون هیچ مشاور، یا ترتیب و آدابی که در اروپای ما معمول است، او می‌تواند بزرگ‌ترین رجال مملکت را به هر قسمی که می‌لش تقاضا کند به قتل برساند، بدون این که هیئت دولت حق چون‌وچرا، یا احدی قدرت و

جرئت داشته باشد که سبب و علت آن را سؤال نماید. می‌توان گفت در تمام دنیا هیچ پادشاهی مستقل‌تر از پادشاه ایران نیست.» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۶۹) این قضاوت صریح درباره نظام سیاسی ایران به اشکال مختلف و به‌وفور در منابع تاریخی عهد صفوی به‌ویژه در سفرنامه‌های سیاحان خارجی که با توجه به نظامات سیاسی اروپای همان دوره بدیلی برای این نظام در ذهن داشته‌اند موردتوجه قرار گرفته است. البته همه شاهان صفوی در این مورد یکسان نبوده و تفاوت‌هایی به لحاظ عدالت‌ورزی و رعیت‌پروری داشته‌اند گو این که چنانکه کمپفر اشاره می‌کند برای شاهان صفوی، اصل دادگری ولو به‌صورت ظاهری اهمیت داشت تا در نزد عامه مردم به‌عنوان شاهانی عادل جلوه کنند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۳) هرچند همو به‌صراحت از «صورت دروغین» عدالت در عهد شاه سلیمان یاد می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۳) اندکی تأمل بر نشانگان ده‌گانه اعتماد شکننده در نظریه زتومکا به‌وضوح نشان می‌دهد عمده این شاخصه‌ها به ساختار قدرت، کیفیت و توزیع آن در جامعه و نسبت مردم با قدرت به‌ویژه قدرت سیاسی بازمی‌گردد. در نظام سیاسی و ساختار قدرت در ایران دوره صفویه، شاه به‌عنوان ظل‌الله در رأس هرم قدرت دارای اختیارات فراوان بوده و با وجود آنکه به لحاظ نظری و حتی عملی پاره‌ای مسائل همچون عدالت، دین و رعیت‌پروری شاه را مقید و محدود می‌ساخت با این‌همه در برخی موارد گستره قدرت شاه و اعمال آن در جامعه نامحدود به نظر می‌رسید. دلاواله نمونه‌هایی از رعیت‌پروری و عدالت‌ورزی برخی شاهان صفوی (شاه‌عباس اول و دوم) را ذکر می‌کند (دلاواله، ۱۳۸۹: ۲۹۷) لکن عمده عدالت‌ورزی‌های مذکور مبتنی بر تصمیم و اراده شخصی مقام شاهی بود که بر اساس آن باز این تمایل کاملاً شخصی او بود که ترجیح می‌داد از سرنمون عدالت شاهی پیروی کند (روحی، ۱۳۹۷: ۵۰) نه ساختار عادلانه مبتنی بر قوانین لاجرم.

ابوالحسن قزوینی از ظلم و تعدی امرای قزلباش با رعایا در عهد شاه سلطان حسین یاد می‌کند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۸). بی‌شک این نامحدود بودن قدرت و بی‌ضابطه بودن نحوه اعمال آن به شاه محدود نشده و به سطوح پایین‌تر قدرت نیز تسری می‌یافته است (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۱۹). طاهر وحید از قرار دادن دیوان عدالت در سه روز هفته توسط شاه‌عباس دوم یاد می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۹) شاید یکی از دلایل آن کثرت ظلم و بیدادی بوده که بر مردم می‌رفته است و نیز از فغان و خروش ساکنین دارالسلطنه اصفهان

در مدت اقامت کوتاه مدت شاه عباس دوم در مازندران یاد می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۹۹۸) این امر نشانگر آن است که حتی ساکنین دارالسلطنه هم از ظلم حاکمان صفوی در امان نبوده‌اند تا چه رسد به ساکنین نقاط دور از مرکز حکومت. این مایه از ظلم و بی‌ضابطگی در امور در عهد شاه صفی چنان شدت یافت که حتی عموم بزرگان و شاهزادگان نیز از آن جان سالم به در نبردند (نوایی، ۱۳۶۰: ۳). استبداد سیاسی و مطلق‌النعان بودن شاهان صفوی به حدی وسیع و بی‌ضابطه بود که حتی نزدیک‌ترین کسان شاه نیز برجان خود ایمن نبودند گو این که بسیاری از شاهزادگان صفوی به بهانه‌ها و توجیهات مختلف نابینا شده و یا به قتل رسیدند. این ناامنی شاهزادگان در عهد شاه خردمندی همچون شاه‌عباس اول کمتر از سایر ادوار عهد صفوی نبود (طهرانی، ۱۳۸۲: ۹۲). درجایی که فرزندان شاه نیز در برابر قدرت بی‌ضابطه حاکمیت حتی بر جان خود ایمن نیستند پرواضح است سایر مردم چه نسبتی دارند با این قدرت بی‌حدوحصر (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۷۴۷).

یکی از نتایج نامحدود بودن قدرت حاکمیت سیاسی و بی‌قیدی حاکمان ایران دوره صفوی، چنانچه شاردن توجه کرده است (شاردن، ۱۳۶۲: ۱۰۰)، بی‌ثباتی قوانین و به تبع آن قرار گرفتن مقام و موقعیت و ثروت در معرض تغییرات مداوم است. در ایران صفوی حتی کارگزاران ارشد حکومتی نیز هیچ‌گونه اطمینان و اعتمادی بر آینده وضعیت خود ندارند؛ چراکه هر لحظه ممکن است به کوچک‌ترین بهانه‌ای در معرض خشم و نارضایتی مقام مافوق قرار گرفته و دستاوردهای چندین ساله خود را در کوتاه زمان از دست بدهند.

متکی بودن امور به افراد و سلايق ایشان به جای قوانین ثابت، محکم و قابل اتکا تنها به مسائل سیاسی محدود نشده و در تمام ارکان و حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی مدخلیت تام و تمام داشته است. گسترش دخالت حاکمان صفوی در امور اقتصادی و به خصوص حوزه‌های بازرگانی به قدری افزایش یافته بود که تجار ایرانی شهادت خود را از دست داده و فعالیت‌های تجاری خود را به حداقل ممکن و در مقیاس‌های بسیار کوچک محدود کرده بودند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۲۱۷). شاهان صفوی با انحصاری ساختن مهم‌ترین تجارت ایران در عرصه بین الملل (تجارت ابریشم) عملاً اعتماد به نفس و مهارت‌های تعامل آزاد تجار ایرانی با جهان را محدود کرده و شرایطی را موجب شدند که پس از سقوط صفویه، اساساً نه تجار

آبدیده و با کفایتی جهت ارتباطات تجاری بین الملل وجود داشت و نه حکومت مرکزی مقتدر و مصممی برای توسعه ارتباطات مذکور. غلبه نظر و دخالت حاکمان صفوی نه تنها در حوزه‌های بازرگانی بلکه چنانچه مینورسکی نشان داده است، گاهی به نقض تمام حقوق مالکیت می‌انجامید و افراد را از تمام حقوق خود اعم از اراضی شخصی و اموال منقول محروم می‌ساخت (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۵۳) آنچه زتومکا ذیل عنوان خودسری حاکمیت، پاسخگو نبودن در برابر مردم، تقدم و اولویت نظرات شخصی حاکمان بر قوانین از شاخصه‌های شکننده بودن اعتماد می‌داند، اساساً در روزگار صفوی، همچون بسیاری از دیگر ادوار تاریخ ایران، قاعده‌ای است متکی بر مبانی نظری حکومت در ایران.

از دیگر شاخصه‌های شکننده بودن اعتماد، یکطرفه بودن ارتباط بین مردم و حاکمیت است که با تمام فرایندهای موجود در فرهنگ ایرانی همچون به مظالم نشستن پادشاه که سابقه‌ای دیرین در سنت ایرانشهری داشت و در دوره صفویه نیز به‌خصوص از سوی پادشاهانی همچون شاه‌عباس اول مورد توجه بود و از طریق آن ارتباط شاه و مردم را ممکن می‌ساخت در اواخر دوره صفویه، این ارتباط دوسویه سخت و گاهی غیرممکن شده بود. منابع بسیاری از سختی دسترسی مردم به شاه در اواخر دوره صفوی خبر می‌دهند، در دوران سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به دلیل عدم التفات و تمایل ایشان به امورات جاری ملک و ملت دسترسی مردم به شاه بازهم محدودتر و ارتباط همان‌طور که زتومکا می‌گوید بیش‌ازپیش یک‌طرفه شد. افزایش غرق‌های ناشی از گشت‌وگذار شاه و زنان وی و نیز عزلت‌گزینی‌های طولانی‌مدت شاه در حرم‌سرا در دوره آخرین شاهان صفوی امکان تظلم مردم از شاه را که ریشه در سنت‌های ایرانشهری داشت از بین برد به حدی که از سال ۱۰۹۴ و در میانه حکومت شاه سلیمان دسترسی به شاه تقریباً ناممکن شد. به قول رودی مته «هم‌اکنون اگر شخصی سعی می‌کرد تا شاه را ببیند، توسط محافظان چماق به دستش او را دور می‌کردند» (مته، ۱۳۹۷: ۱۱۹). چنانچه آمد عمده شاخصه‌های شکننده بودن اعتماد از نظر زتومکا که متضمن واقعیاتی همچون بی‌حدومرز بودن قدرت، خودسرانه بودن اعمال قدرت، تمرکز قدرت و عدم توزیع آن و تقدم خواست حاکمان بر قانون در ایران دوره صفوی مصداق داشته و عرف سیاسی اجتماعی حاکم بر دوره مذکور با بسیاری از شاخصه‌های مذکور پیوند داشته است.

بررسی کارکردهای سه‌گانه جایگزین اعتماد شکننده در ایران دوره صفوی

الف) مشیت‌گرایی*

به اعتقاد زتومکا اعتماد پیامدهای مفیدی برای جامعه ایجاد می‌کند و بر اساس منطق کارکردگرایانه با از دست رفتن اعتماد خلئی در جامعه به وجود می‌آید و در برابر این خلأ و به‌منظور ارضاء اشتیاق‌های عمومی همچون قطعیت، قابلیت پیش‌بینی و نظم کارکردهای متفاوتی در جامعه به وجود می‌آید. به گمان زتومکا جایگزین‌های اعتماد در سه شکل عمده بروز می‌نمایند. نخست به‌صورت اعمال فردی و شخصی دوم در قالب راهبردهای الگومندی که در جامعه قابل‌تکثیر و تقلید است و سوم به‌صورت شیوه‌های استانداردشده معمولی و گسترش‌یافته برای مقابله با بی‌اعتمادی عمومی. بسیاری از این جایگزین‌ها که به‌منظور پر کردن خلأ ناشی از کارکردهای اصلی اعتماد ایجاد می‌شود موجب پیامدهای کژکارکردی برای جامعه می‌شوند (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

مشیت‌گرایی و سازگاری با این نگرش یعنی برگشت از گفتمان عاملیت به گفتمان سرنوشت‌مقدر و توسل بیش‌ازحد به شانس، بخت و اقبال و قضا و قدر آسمانی و ماوراءالطبیعی جایگزین‌های خلأ اعتماد و کارکردهای آن در جامعه است. افراد جامعه در فقدان اعتماد و کارکردهای مترتب بر آن به نیروهای ماوراءالطبیعه و تأثیر آن‌ها در سرنوشت و زندگی روزانه خود معتقد می‌شوند و در اثر این نگرش به‌جای فعال‌گرایی، هدف‌گذاری‌های هوشمندانه و تلاش و کوشش روشمند جهت نیل به اهداف به انفعال‌گرایی مبتلا شده و این امر به کساد و رکود جامعه در ابعاد مختلف از جمله در حوزه کسب کار و اقتصاد می‌گردد. اعتقاد منفعلانه به قضا و قدر به‌گونه‌ای که نافی تلاش بشر و نتایج منطقی مترتب بر آن بوده و همه امور عالم را در شکلی مقدر و محکوم و از قبل تعیین‌شده در نظر بگیرند در جهان و از جمله در ایران سابقه‌ای ممتد دارد. سابقه این نگرش از روزگار رواج فرهنگ و آئین زروانیسم در ایران پیش از اسلام قابل‌رهگیری بوده و تا عصر حاضر و با خوانش بازگونه‌ای از آموزه‌های اسلامی به‌ویژه تحت تأثیر پاره‌ای تعالیم صوفیانه ادامه یافته است.

* Providentialism

تقدیرگرایی به واسطه اثر سوئی که بر انگیزه تلاش و انتظار نتایج مبتنی بر تلاش خودانگیزه، آگاهانه و معطوف به اراده خودمختار آدمیان می‌گذارد، از مؤلفه‌های مهم مخل توسعه به‌ویژه توسعه اقتصادی است. انسانی که آینده خود و جامعه خود را از قبل تعیین شده می‌داند، طبعاً انگیزه چندانی برای برنامه‌ریزی و تلاش جهت تحقق برنامه‌های خود و امید و انتظاری به حصول نتیجه ندارد. جامعه متشکل از چنین انسان‌هایی بیش و پیش از هر مانع سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی و ... در نخستین گام توسعه اقتصادی با موانع جدی‌ای روبرو بوده و اساساً انگیزه پیشرفت و میل به موفقیت، برنامه‌ریزی، تلاش، پایش نتایج و ... به‌عنوان بخش‌های مهم فرایند توسعه پیشاپیش محکوم به زوال و فنا می‌باشند.

در سراسر دوره صفویه نیز همچون سایر ادوار تاریخی ایران عموماً بین طبقات و اقشار پایین و میانی جامعه گرایش قضا قدری و مشیت‌گرایی افراطی شیوع داشته است (نیومن، ۱۳۹۲: ۱۳۱). حضور منجمین و طالع‌شناسانی چون ملّا جعفرجنابادی، ایاز منجم، میرعبدالباقی رمال و مهم‌تر از همه ملّا جلال‌الدین محمد منجم یزدی در دربار صفوی نشان از گرایش و اعتقاد دربار و جامعه صفوی به تقدیرگرایی دارد.

منجم و مورخ اخیرالذکر در تاریخ خود موسوم به روزنامه «ملّا جلال» در تحلیل و چرایی شکست‌ها و مقتول شدن افراد همواره به مشیت الهی و قضا و قدر رجوع می‌کند. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۶۶) دیگر مورخان دوره صفویه نیز، شکست‌های بزرگ ایران همچون شکست چالدران (روملو، ۱۳۴۹: ۱۱۲) شکست قلعه مریوان (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۹) را به مشیت الهی و قضا و قدر منسوب کرده‌اند. آدام اولتاریوس، سیاح آلمانی که دقت نظر و عمق نگاه و البته فرهیختگی او سفرنامه‌اش را در مقایسه با سایر سفرنامه‌های این عصر از اعتبار ویژه‌ای برخوردار کرده است، به اعتقاد عموم مردم دوره صفویه به پیشگویی منجمین و اعتقاد راسخ ایشان به سرنوشت محتوم و تقدیر مقدر اشاره کرده است (ولتاریوس، ۱۳۷۹: ۶۹۱).

طرفه آنکه پاره‌ای مورخین دوره صفوی به زیور بسیاری از دانش‌ها و حکمت‌های گوناگون آراسته بوده؛ لکن درعین‌حال مشیت‌گرایی در کنه تفکر و اعتقادات ایشان رسوخ داشته و حتی در تحلیل‌های مکتوب ایشان نیز نمودی آشکار یافته است تا چه رسد به



توده‌های مردم که از فرزاندگی و فرهیختگی ایشان نیز بی‌بهره بوده‌اند. اسکندر بیک ترکمان نیز در تحلیل روایت شکست‌های ایران همواره اراده‌آزلی و مشیت‌لم‌یزلی را دخیل دانسته، «هیچ تدبیری از تدابیر عقلانی دهر و مدبران روزگار را دافع شمشیر قضا و مانع تیر قدر» نمی‌شناسد (ترکمان، ۱۳۵۵: ۱۰۲). محمدشفیع طهرانی، همچون اکثر مورخان ایرانی در تحلیل چرایی سقوط اصفهان بیش از هر چیز بر هبوط و زوال «اختر طالع سلاطین صفوی» تأکید می‌کند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۲۷). همان‌گونه که سلطان هاشم میرزا در باب شهادت سید احمدشاه بیش از هر چیز «مشیت‌آزلی و تقدیر‌لم‌یزلی» را مؤثر می‌داند. (هاشم میرزا، ۱۳۷۹: ۶۱) عبارت‌هایی نظیر «با قضا کوشش چه فایده و با قدر آمیزش چه نتیجه دهد» (تفرشی، ۱۳۹۰: ۸۱) مفهوم و گرایشی است که به‌طور گسترده در جامعه صفوی رواج دارد چنانچه اروج بیک بیات نیز بر این ویژگی جمعی ایرانیان دوره صفوی تأکید کرده است (بیات، ۱۳۳۸: ۷۵). صائب تبریزی، ملک‌الشعرای دربار صفوی و یکی از شعرای بزرگ دوران صفوی که اشعارش نه‌تنها ملهم از فرهنگ عصر خود بلکه بر سازنده فرهنگ جامعه است در اشعار فراوانی بر سرنوشت محتوم و تقدیر مقدر تأکید می‌کند.

شب‌نم نکرد داغ دل لاله را علاج نتوان به گریه شست خط سرنوشت را

چاره خاک‌نشینان به قضا ساختن است پیش شمشیر حوادث سپر انداختن است

(صائب، ۱۳۶۴: ۲۶۸)

ژان شاردن سیاح فرانسوی نیز که بارها به ایران سفر کرده و بیش از ده سال در ایران دوره صفوی زیسته و با اشراف کامل به زبان فارسی و به‌واسطه شغل و علاقه‌مندی‌های خود با اقشار مختلف جامعه ایرانی ارتباط داشته، در سفرنامه خود چنین می‌آورد: «ایرانیان بر این اعتقادند که هرچه خدا خواهد، همان می‌شود و بر سر هرکس همان می‌رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است به سخن دیگر به رضای دل تسلیم تقدیرند» (شاردن، ۱۳۶۲: ۷۶۱). با توجه به آنچه به روایت از مورخان ایرانی و سیاحان خارجی آمد ایرانیان دوره صفوی همچون بسیاری از دیگر ادوار تاریخ ایران مردمانی بسیار معتقد به قضا و قدر و مشیت‌آزلی الهی بوده‌اند. بی‌شک این روحیه تقدیرگرایی‌های افراطی در دوره صفویه شکل نگرفته

و همچون بسیاری از دیگر عادت‌واره‌های جامعه عصر صفوی میراث ادوار پیشین بوده و علل و عوامل متعددی در شکل‌گیری آن‌ها دخیل بوده‌اند لکن در این میان – چنانکه زتومکا معتقد است – نظام استبدادی ایران عصر صفوی نقش مهمی در بازتولید و کارآمد بودن این گرایش‌های قضاوقدرگرایانه در جامعه داشته است. ناامنی در حوزه‌های مختلف جانی، مالی و حیثیتی و نیز ناممکن بودن پیش‌بینی آینده و برنامه‌ریزی‌ها و محاسبات دقیق مبتنی بر آن، به‌ویژه در دوره‌های متأخر صفوی، ذهن و ضمیر ایرانیان دوره مذکور را آماده پذیرش تقدیرگرایی افراطی و تحلیل وقایع مختلف از طریق آن و نگرستن آینده از دریچه این نگرش کرده بود. بر این اساس می‌توان ساختار استبدادی ایران عصر صفوی را از عوامل مولد و مقوم مشیت‌گرایی و طبق نظریه زتومکا نشانه‌ای بر فرسایش اعتماد نهادی و ضعف سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی در دوره مذکور دانست.

ب) رشوه و ارتشاء*

چنانکه در رابطه با بحث قبلی مطرح شد در اثر بی‌اعتمادی و فقدان کارکردهای منطقی و طبیعی ناشی از آن در جامعه کارکردهای جایگزینی خلق و ابداع و استفاده می‌شوند که البته این جایگزین‌ها پیامدهای کژکارکردی برای جامعه در سطوح گسترده ایجاد می‌کنند. یکی از جایگزین‌های عدم اعتماد که به‌صورت ناهنجاری گسترده‌ای در جامعه بروز می‌کند ارتشاء است. در جامعه‌ای که ارتشاء شیوع یافته و رواج می‌یابد نوعی احساس گمراه‌کننده‌ای از انضباط قابلیت پیش‌بینی و احساسی از کنترل بر محیط آشفته فراهم می‌کند و شیوه‌ای است که به‌واسطه آن دیگران متقاعد به انجام عملی که خواستار آن هستیم، می‌شوند (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۰۶) فساد مالی و عدم پایداری افراد جامعه به اصول معین و شفافیت مالی، نه تنها نهاد اقتصادی را دچار چالش‌های اساسی می‌کند بلکه کارکرد سایر نهادهای فرهنگی، اجتماعی را نیز دچار اختلال جدی می‌نماید. در غالب نظام‌های استبدادی و طبعاً در بیشتر ادوار تاریخ ایران به‌واسطه مسائلی چون ناامنی مفرط و مزمن در همه ابعاد و زمینه‌ها، بی‌ثباتی قوانین و قواعد و... تعاملات مالی در خارج از کانال‌های رسمی جریان می‌یافته و این امر به شیوع گسترده فساد مالی و اختلال در نهادهای مختلف جامعه منجر می‌شده است.

* Corruption

مورخان ایرانی دوره صفویه به واسطه عدم التفات کافی به مسائل غیرسیاسی و نیز پاره‌ای محدودیت‌ها که قطعاً به آن مقید بوده‌اند، روایت‌های صریح و روشنی از فساد مالی به دست نداده‌اند. لکن اکثر سیاحان خارجی به واسطه آزادی عملی که داشته‌اند و با توجه به نگاه و رویکرد ایشان مبنی بر ذکر جلوه‌های مختلف حیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران گزارش‌های فراوانی از شیوع گسترده فساد مالی در ایران دوره مورد بحث ارائه داده‌اند.

رشوه دادن و رشوه گرفتن به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق فساد مالی از جمله عوامل اخلال در اعتماد اجتماعی و تخریب سرمایه‌های اجتماعی در جامعه دوره صفوی مورد توجه قرار گرفته است. این رشوه دادن‌ها از مأموران دولتی در گمرک آغاز می‌شده تا برسد به وزیران شاه برای تأمین درآمدهای خزانه (شاردن، ۱۳۶۲: ۱۴۰۷). بدیهی است وقتی رشوه و ضرورت آن به واسطه عملکرد ناسالم نهادهای اقتصادی در جامعه مورد پذیرش قرار می‌گیرد، در تمام امور کارآمدی خود را نشان داده افراد مختلف در سطوح متفاوت برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود از آن بهره می‌جویند. این رشوه گرفتن از وزیران شاه صفوی با عنوان هدیه اجباری آغاز شده و تا عوامل مختلف حکومتی و نیز کار به دستان اصناف و بازار ادامه می‌یابد. تاورنیه از رشوه‌گیری‌های فراوان داروغه اصفهان در جریان سربازگیری در عهد شاه عباس دوم یاد می‌کند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۲۵). پرواضح است که وقتی فرهنگ ارتشاء و کارآمدی ناگزیر آن در جامعه نهادینه می‌شود، تمام اقشار در حد فهم و توان خود از آن بهره می‌برند. در این میانه حتی ارمینان جلفای نو در اصفهان نیز جهت وصول به مقاصد خود از این ابزار بهره می‌جستند چنانچه پسر خواجه پطروس، تاجر ارمنی، جهت رسیدن به مقام کلانتری جلفا به پرداخت رشوه‌های فراوان به افراد مختلف مجبور شده بود. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۸۱). فساد اداری و رشوه‌خواری به حکم «الناسُ علی دین ملوکهم» و با توجه به ساختار سیاسی و اجتماعی ایران چنانکه کروسینسکی نیز آورده است از دربار صفوی سرچشمه می‌گرفت و در همه سطوح کشور جریان می‌یافت (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۲۴). شیوع گسترده فساد اداری و ارتشاء در ایران دوره صفوی علاوه بر آن که در سفرنامه‌های سیاحان سخت مورد توجه قرار گرفته، در آثار برخی مورخان ایرانی همچون میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی نیز به‌رغم همه محدودیت‌ها منعکس شده است. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۹) چنانکه محمد شفیع طهرانی روایت می‌کند حتی به هنگام محاصره اصفهان توسط افغان‌ها

هم پرداخت «زر رشوت به بعضی از ارکان سلطنت» مانع از اخذ تصمیمات صحیح سیاسی در آن برهه حساس تاریخی بود. (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۲۱) طبیعتاً با این حجم از فساد اداری و کارگشایی رشوه‌علیرغم صلاحیت، شایستگی و تلاش افراد پیداست چه بر سر فرهنگ اعتماد آمده اعتماد و سرمایه اجتماعی در دوره مذکور به چه وضعیتی دچار بوده است.

ج (دروغ، نفاق و دورویی*)

سرمایه اجتماعی بر محور اعتماد و اعتماد بر محور صداقت شکل می‌گیرد. اعتماد مواجهه آدمی با ضرورت عمل کردن در شرایط عدم قطعیت است و ناگفته پیداست صداقت، راست‌گویی و تطابق نیت و گفتار با عمل افراد چه نقشی در ایجاد اعتماد داشته و برعکس ناهماهنگی گفتار و کردار و به‌ویژه تضاد گفتار و کردار که از آن به نفاق تعبیر می‌شود تا چه میزان مخرب فرهنگ اعتماد و باعث تخریب سرمایه اجتماعی می‌شود. در جامعه ایران از دیرباز به‌واسطه استقرار نظام‌های استبدادی و به تبع آن استقرار ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی استبدادی، صداقت داشتن و شفافیت چه‌بسا به از دست دادن تمامی سرمایه‌های مالی، فیزیکی و حتی جان و عرض و ناموس افراد می‌شده است. بدیهی است در چنین نظام‌هایی بی‌صداقتی و عدم شفافیت در بسیاری موارد سپری ضروری به‌منظور حفظ جان و مال انسان‌ها می‌شده است. از سویی همین بی‌صداقتی ناگزیر و دوگانگی نظام‌یافته و نهادینه‌شده در سطوح خرد و کلان عاملی مهم در تباهی فرهنگ اعتماد و کاهش سرمایه اجتماعی بوده است.

اعتماد با شفافیت و صداقت چنان در هم تنیده‌اند که بسیاری افراد اساساً صداقت را عین اعتماد تلقی کرده بر این باورند که اعتماد چیزی جز راستی و هماهنگی ذهن و عین و گفتار و کردار نیست و بی‌اعتمادی همان دروغ و دوگانگی بین نیت با گفتار و کردار است. در نظریه اعتماد زتومکا به پنج منشأ ساختاری اعتماد و وضعیت کلان - جامعه‌ای که تأمین‌کننده اعتماد بوده و نقش هدایت‌کننده در ظهور فرهنگ اعتماد را ایفا می‌کنند پرداخته شده است. نخستین این وضعیت کلان - جامعه‌ای همبستگی هنجاری است که با صداقت و راستی نسبتی مستقیم و دوسویه دارد علاوه بر آن شفافیت در سطوح افراد و سازمان‌های

* Hypocrisy



اجتماعی از دیگر منشأهای ساختاری و وضعیت‌های کلان - جامعه‌ای است که نقش مهمی در توسعه و ترویج فرهنگ اعتماد و افزایش و تقویت سرمایه اجتماعی دارد. در جامعه‌ای که نفاق و دورویی و به تبع آن دروغ رواج یابد، اعتماد بین افراد کاهش می‌یابد. عدم شفافیت و تحمیل عقاید و ارزش‌های خاص، جامعه را به سمت دورویی پیش می‌برد. چنانچه شفافیت و صراحت داشتن منافع افراد و حتی جان و عرض و ناموس ایشان را به مخاطره انداخته و برعکس دورویی، پنهان‌کاری و نفاق ضامن حفظ منافع و مصالح ایشان شود بی‌شک افراد جامعه به پنهان‌کاری و زیستی دوگانه متمایل شده، فضای عمومی جامعه سرشار از بی‌اعتمادی می‌شود و در این صورت سرمایه اجتماعی سخت تضعیف می‌گردد. زتومکا بر این باور است وقتی اعتماد خودانگیخته و اعتماد نهادی دچار فرسایش و فروپاشی شوند تنظیمات کارکردی مستعدی بروز و ظهور می‌یابند که نفاق و دورویی یکی از مهم‌ترین تنظیمات کارکردی مذکور است. به هنگام فروپاشی اعتماد نهادی در جوامع استبدادی جداسازی به‌عنوان بدیل کارکردهای ناشی از اعتماد رخ می‌نماید. بدین معنا که «وقتی مردم از حوزه عمومی جدا می‌شوند تنها در فضاهای بسته خانوادگی و فردی یعنی خانواده و دوستان نزدیک زندگی خود را می‌گذرانند» (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۶۹). نظام سیاسی استبدادی، بی‌ثباتی حکومت‌ها و قوانین و بسیاری مسائل دیگر که می‌توانند در تحلیل چرایی نفاق در جامعه ایرانی مورد توجه قرار گیرند اکنون و در این مقام مورد نظر نیست آنچه در اینجا مطرح است، رواج، تداول گسترده نفاق، دروغ و دورویی در ایران دوره صفوی است. گو این که این ویژگی تنها به این دوره منحصر نیست. در این مورد نیز مورخان و نویسندگان دوره صفوی تقریباً خاموش و صامت بوده و ناگزیر بایستی از روایت‌های مکرر سیاحان خارجی و گونه‌های مختلف آثار ادبی بهره برد. البته از لابه‌لای برخی آثار نویسندگان ایرانی نیز می‌توان نمونه‌هایی از نفاق و دورویی گسترده در جامعه ایران عصر صفوی را دریافت. (تفرشی، ۱۳۹۰: ۶۸) چنانچه پیشتر گفته شد ادبیات عامیانه دوره صفوی یکی از منابع بررسی اعتقادات عامه دوره مذکور است برای مثال شاید داستان مقصود خمار آن گونه که واصفی در *بدایع الوقایع* روایت می‌کند شاهی بر وجود گسترده نفاق و دوگانگی در ایران دوره مورد بحث باشد (واصفی، ۱۳۵۰: ۱۴۳).

روایت سیاحان خارجی نیز حاکی از گسترش دروغ و نفاق در ایران دوره صفوی است گو

این که ممکن است در کشورهای متبوع ایشان نیز وضعیت بهتری در زمان مذکور وجود نداشته باشد. البته نمی‌توان به روایت‌های خاص و انحصاری تکیه کرد بلکه باید روایت سیاحان با همدیگر و با دیگر شواهد تاریخی مورد تطابق قرار گیرد. مکافات‌نامه از جمله آثار منظوم اواخر عصر صفوی است که به صراحت تمام انحطاط اخلاقی و شیوع گسترده دروغ و نفاق را در جامعه ایرانی گزارش می‌کند (جعفریان، ۱۳۷۲: ۱۶۶۰).

تقریباً تمامی سیاحان که در دوره‌های مختلف صفویه از ایران بازدید کرده‌اند این صفت مذموم و شیوع و گسترده‌گی آن را تأیید کرده و گزارش نموده‌اند. از پیتر دلاواله که مکرر دوگانگی ایرانیان را در گفتار و کردار یادآور شده (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۵۹) تا شاردن که این صفت را در بین اقشار مختلف از اعتمادالدوله و رجال دولتی گرفته تا تجار و محترفه روایت می‌کند (شاردن، ۱۳۶۲: ۱۸۶) تا کمپفر که فریب‌کاری ایرانیان را از ترکان و سایر اقوام بیشتر دانسته و البته منشأ این رواج گسترده دروغ را دربار شاه می‌داند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۷۱). اولتاریوس پس از ذکر بسیاری از خصایل نیکوی ایرانیان همچون ادب و نزاکت، مردم‌داری، هوش و استعداد و... از رواج دروغ‌گویی در جامعه ایرانی یاد کرده و یادآور می‌شود که ایرانیان اساساً «دروغ‌گویی را بد نمی‌دانند و از این که دروغ‌گو خطابشان کنند بدشان نمی‌آید». (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۶۴۶).

دروغ‌گویی، دورویی، محافظه‌کاری و دوگانگی در گفتار و کردار به واسطه نظام‌های خودکامه و نیز بر اثر تربیت اجتماعی و خانوادگی در جامعه پدید آمده است. جالب است که فرهنگ مطلوب ایرانی در دوره صفویه به شدت نفاق و دورنگی را مذموم و صداقت و راستی را ستوده است؛ لکن عموم مردم با توجه به فرهنگ موجود دقیقاً مخالف این آموزه شریف عمل می‌کرده‌اند. شفقی به درستی اشاره می‌کند که فرد بازاری اول کاسب است و سپس سنتی و مذهبی و از دین پیوسته به عنوان ابزار ارتباطی خود و دفاع از خود سود جسته است (شفقی، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

صائب تبریزی اشعار فراوانی مبنی بر وجود نفاق در جامعه دارد که البته در شعر صائب منظور تنها جامعه عصر صفوی نیست؛ لکن بدون شک جامعه دوره صفوی را نیز شامل می‌گردد.

به دشمن می‌گریزم از نفاق دوستان صائب که خار پا گوارا کرد بر من زخم سوزان را
ز بهار که از خانه برون پا نگذاری پر خار نفاق است همه راه‌گذرها
(صائب، ۱۳۶۴: ۸۲۵)

نتیجه‌گیری

در این جستار با توجه به ضرورت بهره‌گیری از سایر شاخه‌های علوم انسانی به منظور درک متفاوت از برخی جنبه‌های تاریخ ایران و نیز تبارشناسی پاره‌ای از ویژگی‌های فرهنگی شخصیتی جامعه ایران معاصر نظریه جامعه‌شناختی اعتماد پیوتر زتومکا مبنی بر وضعیت اعتماد در جوامع سنتی مبتنی بر نظام‌های سیاسی استبدادی به‌عنوان مبنای نظری پژوهش در نظر گرفته شد و تلاش گردید با استفاده از سنج‌های به‌کارگرفته‌شده توسط این جامعه‌شناس برای برآورد میزان اعتماد نهادی و نیز ارزیابی وضعیت سرمایه اجتماعی در جوامع با توجه به نشانگان دهگانه‌ای که زتومکا برای اعتماد شکننده در جوامع سنتی مبتنی بر نظام‌های استبدادی برمی‌شمرد و عموماً حول محور قدرت مطلقه حاکمیت سیاسی و شخص حاکم است و نیز کارکردهای سه‌گانه‌ای که در نبود اعتماد عمومی فراگیر در قالب مشیت‌گرایی خرافی، شیوع گسترده فساد مالی و رشوه و نیز نفاق و دوگانگی در حیات اجتماعی افراد جامعه بروز می‌کند، وضعیت ایران در دوره پایانی صفویه از خلال اسناد و منابع تاریخی دوره مذکور بررسی گردد. بررسی‌های تاریخی در این جستار نشان داد عمده نشانگان مذکور که مبتنی بر ساختار صلب و متمرکز قدرت و چگونگی تقسیم و توزیع آن در جوامع استبدادی است در ایران دوره مذکور مصداق داشته است. علاوه بر آن تنظیمات کارکردی مستعدی که در فقدان اعتماد گسترده و قابل‌اتکا در جامعه ظهور کرده و تحت سه عنوان کلی نفاق و دورویی، فساد مالی و مشیت‌گرایی قابل‌احصا می‌باشند نیز در جامعه ایران دوره صفوی در سطح گسترده و عمیقی وجود داشته است.

بر این اساس و با توجه به نقش سرمایه اجتماعی در نظام اقتصادی و با توجه به این نکته که سرمایه اجتماعی بیش از هر چیز بر اعتماد عمومی استوار است، وجود نشانگان

ده‌گانه اعتماد شکننده و تنظیمات کارکردی مستعد مذکور در جامعه صفوی ما را به ضعف اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی دوره مذکور رهنمون می‌سازد؛ بنابراین و با توجه به نقش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در نظام اقتصادی می‌توان نتیجه گرفت نظام اقتصادی ایران دوره متأخر صفوی ظرفیت‌های لازم جهت پویایی و پایایی لازم و استمرار شکوفایی در درازمدت را نداشته است و اگر این نظام به همراه نظام سیاسی صفویه در اثر تهاجم افغان‌های غلزایی نیز فرومی‌پاشید و دچار زوال و انحطاط نمی‌شد باز هم ظرفیت رشد و توسعه و بالندگی و شکوفایی در درازمدت را نداشته و احتمال ظهور سرمایه‌داری جدید همچون نظام سرمایه‌داری اروپای پس از رنسانس دست‌کم به لحاظ وضعیت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی منتفی بوده و بر این اساس به نظر می‌رسد برخی ادعاها مبنی بر سر برآوردن نظام سرمایه‌داری صفوی، شبیه آنچه در اروپای سده‌های ۱۶ و ۱۷ رخ داد در صورت مواجه نشدن این نظام با حمله افغان‌های غلزایی ادعای دقیق و درستی نبوده و نظام سیاسی اجتماعی و فرهنگی ایران دوره صفوی به لحاظ مسائل و مشکلات درونی حتی در صورت برکنار بودن از حملات خارجی نیز ظرفیت توسعه و استمرار و پایداری رونق و شکوفای پیشین را نداشته است.

منابع

کتاب‌ها

- اولتاریوس، آدام (۱۳۷۹)، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، هیرمند.
- تاجبخش، کیان (گردآورنده) (۱۳۸۱)، *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۵۵)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، اصفهان، کتابفروشی تأیید.
- تفرشی، محمدحسین بن فضل اله حسینی (۱۳۹۰)، *منشآت تفرشی*، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۲)، *علل برافتادن صفویان*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- خواجه اصفهانی، محمدبن معصوم (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، علمی.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۹)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، قطره.
- رنانی، محسن و مؤیدفر، رزیتا (۱۳۸۹)، *چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد*، تهران، طرح نو.
- روحی، زهره (۱۳۹۷)، *اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت (خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفویه)*، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن (۱۳۴۹)، *احسن‌التواریخ*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، *اعتماد: نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران، شیرازه.
- سانسون (۱۳۷۷)، *سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در روزگاری شاه سلیمان صفوی*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان.
- سلطان هاشم میرزا (۱۳۸۰)، *زبور آل داود*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.

- سو، آلوین ی (۱۳۸۰)، *تغییرات اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شاردن، ژان (۱۳۶۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه حسین عریضی، تهران، نگاه.
- شفق، سیروس (۱۳۸۵)، *بازار بزرگ اصفهان*، اصفهان، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۴)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، تهران، نشر علمی فرهنگی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۲)، *سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی*، تهران، مینوی خرد.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *تاریخ دیاربکر*، تصحیح فاروق سومه، تهران، طهوری.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۲)، *مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)*، تهران، میراث مکتوب.
- عمید، حسن (۱۳۶۹)، *فرهنگ لغت فارسی عمید*، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.
- فرانکوئیس، پاتریک (۱۳۸۶)، *سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی*، ترجمه محسن رنانی و رزیتا مؤیدفر، تهران، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت ریاست جمهوری.
- فلسفی، نصراله (۱۳۵۳)، *زندگانی شاه‌عباس اول*، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- فوران، جان (۱۳۸۴)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فوائدالصفویه*، تصحیح دکتر مریم میر احمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲)، *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ترجمه یزدان فرخی، تهران، امیر کبیر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی.

- مایرون، وینر (۱۳۵۶)، *نوسازی جامعه*، ترجمه رحمت‌الله مراغه‌ای، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مته، رودی (۱۳۹۷)، *ایران در بحران (انحطاط صفویه و سقوط اصفهان)*، ترجمه خسرو خواجه نوری، تهران، امیرکبیر.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، به کوشش عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی.
- منجم یزدی، جلال الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال)*، به کوشش سیف اله وحید نیا، تهران، وحید.
- مینورسکی (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی استاد مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انجمن کتاب.
- نوایی، عبدالحسین (گردآورنده)، (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نیومن، آندرو (۱۳۹۲)، *ایران عصر صفوی، نوزایی امپراطوری ایران*، ترجمه بهزاد کریمی، تهران، شرکت نشر نقد افکار.
- واصفی، محمود بن عبدالجلیل (۱۳۵۰)، *بدایع‌الوقایع*، تصحیح و الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹)، *عباسنامه*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داودی.

منابع انگلیسی

- Fukuyama, Francis (1995), *Trust: The social Virtues and the Creation of Prosperity*, New York.
- Knack, Stephan & Philip Keefer, (1997), *Does social Capital have an Economic pay off across country Investigation*, «quarterly journal of Econometrics», No 112.